



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۶/۰۶

دوکتور م. عثمان تره کی

ملیشیای مقاومت

و بازی های پیچیده ژئوپولتیک در منطقه

قسمت اول

محترم وطن دوست حق دانستن این را که با چه کسی طرف صحبت استیم، از ما سلب کرده است. به همین دلیل در مباحثه قبلی در برابر نام شان سوالیه گذاشتم.

نویسنده آرزو ندارد با منقذی که با نام مستعار از عقب پرده سخن میزند، و لو با حفظ کامل آداب مباحثه و ظواهر و طندوستی درب بگو مگو را باز کند. من باید با فهم اینکه وطندوست، واقعاً وطندوست است، وارد بحث شوم.

در یک مرحله حساس و سرنوشت ساز برای کشور، وقتی پای طرح مسائل ملی مطرح میشود، چهره و موضعگیری صاحب نظران و سیاست پردازان باید معلوم و روشن باشد.

با آنکه بحث را خاتمه یافته اعلام کردم، تبصره اخیر محترم وطندوست (؟) بر موضوعات مهم، حساسیت برانگیز و سرنوشت ساز که باید با توجه و دقت بیشتر در معرض ارزیابی واقع شود، نویسنده را ملزم به مداخله مزید در تبادل نظر کرد. اینکه منقذ محترم ندادن جواب را به نبودن آن تعبیر نکند، انگیزه دخول مجدد نویسنده در بحث شد.

تره کی

اگر طالب مقاومت نیست پس مقاومت کجا است ؟

بحث را از طرح یک سوال آغاز میکنم که قریب دو دهه هیچیک منتقد و مخالف طالب به آن جواب ارائه نتوانسته است. سوال چنین است :

با ملاحظه تمام فجایع ناشی از تجاوز بیست سال اخیر قوت های خارجی و علی الرغم حساسیت شماری از هموطنان در برابر ریش و لنگی، اگر طالب مقاومت نیست، پس مقاومت کجا است که سر بیعت و متابعت در برابرش خم کنیم ؟

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

به تکرار عرض شود که چهل سال جنگ در افغانستان بخش مهم فارغان مکتب و پوهنتون را به بانک سرمایه گذاری سیاسی شبکه های استخباراتی تبدیل کرده است (حکم ما عمومی نیست). این ذخیره مردم ستیز بانکی وابسته به بیگانه، دیروز مقاومت را زیر نام اشراار چنان به سهولت میکشست که انسان صاحب وجدان مگس را نمیکشند. امروز همین ردیف مردم طالبان را تحت نام تروریست قلع و قمع کرده راهی است. بناً توقع ظهور مقاومت ضد اشغال خارجی از میان بخشی از قشر روشنفکر که زیر بیرق آن مردم بی ریش و کم ریش گرد بیایند، بی بنیاد است.

در طول چار دهه تجاوز خارجی و جنگ هیچگونه مقاومت اثرگذار در تکوین حوادث از روشنفکر تسلیم طلب و خود فروخته برنخاست. حال که رسالت پُر ساختن این خلأ را طالبان بدوش گرفته اند، شرط انصاف نیست که آنها را با تفنگی که اشغالگران به شانه ما گذاشته است، هدف قرار بدهیم.

روشنفکر مسئولیت گریز نه خود شهامت رفتن به میدان نبرد را دارد و نه هم به دیگران اجازه چنین کاری را میدهد.

نفوذ حلقات خارجی در میان تحریک طالبان :

از نفوذ شبکه های استخباراتی خارجی در میان تحریک طالبان که در مباحث گذشته غیر مستقیم به آن اشاره شد، نمیتوان چشم پوشید. کلیه کشور های درگیر جنگ افغانستان در تلاش است تا تحریک طالب، این قوت جنگی برخاسته از مردم را به استقامت منافع خود استعمال کند. به این حساب جنگجوی طالب در جریان جنگ در محور یک بازی پیچیده استخباراتی قرا گرفته است که طی آن باید منافع بعضاً متضاد حامیان خارجی را تأمین کند بی آنکه گرایش عمومی سیاست جنگی خود را بر ضد مصالح ملی، به نفع بازیگران خارجی جهت بدهد. از پاکستان و امریکا دو کشور ذینفع در افزاری ساختن طالبان مثال میاوریم :

پاکستان:

پاکستان در آستانه تجاوز امریکا و متحدین به افغانستان معروض به تهدیدات جدی امریکا شد. بوش به مشرف اخطار داد که در صورت عدم همکاری در تعقیب تروریست ها، پاکستان را به عصر حجر عودت میدهد. پاکستان شماری از سران طالبان به شمول ملا ظریف سفیر امارت اسلامی را دست بسته تسلیم امریکا کرد که بعداً به گوانتانامو انتقال داده شدند. بدنبال آن تعدادی از فعالین سیاسی طالب توقیف و زندانی گردیدند. سیاست دوگانه پاکستان در برابر ائتلاف نظامی بین المللی و از طالبان در مقابل پاکستان از همین زمان آغاز شد:

پاکستان برای جلب رضائیت ائتلاف نظامی از یک سو فشار بر طالبان را حفظ کرد و از جانب دیگر آنها را در وابستگی به کمک لوژستیک و تسلیحاتی خود نگاهداشت.

طالبان بدون کمک پاکستان قادر به ادامه جنگ ضد اشغال از یک سو و برچیدن بساط شر و فساد در درون افغانستان (غایه نهایی) از سوی دیگر نبودند.

جنگ با همه وابستگی ها و زیاده روی ها دران برای طالبان یک وسیله مشروع برای رسیدن بیک هدف عالی دفاع از وطن بود. بناً به همکاری پاکستان لیبیک گفتند.

این واقعیت است که شرایط جنگی امروز، طالبان را در وابستگی نسبی به پاکستان قرار داده است. اینهم واقعیت است که در صورتیکه طالبان با پایان جنگ نتوانند نفوذ پاکستان را دفع کنند، به منبع بزرگ خطر برای استقلال افغانستان تبدیل میشوند. مذاکرات رویدست در دوحه طالبان را معروض به آزمایش بزرگ و سرنوشت ساز هم برای تحریک طالبان و هم برای افغانستان ساخته است.

نفوذ پاکستان همین اکنون در تنظیم اجندای مذاکرات قطر بدرستی محسوس میشود. یکی از مظاهر این اعمال نفوذ سیاسی پاکستان در مذاکرات دوحه پافشاری طالبان به بازگشت به امارت اسلامی است.

پاکستان و ملا های وابسته به استخبارات آنکشور صرفاً با احیای امارت اسلامی از مجرای معتقدات مذهبی طالبان میتوانند در آینده افغانستان اعمال نفوذ کنند. پاکستان از استقرار یک حکومت مسلکی متخصص دارای گرایش ملی – مذهبی نگران است.

خطر نفوذ پاکستان در سرنوشت آینده افغانستان وقتی ظهور میکند که ملا های افغانی وابسته به مراجع استخباراتی پاکستان از مجرای امارت اسلامی قبضه نظام را بدست بگیرند. درین حال اشغال مستقیم امریکا با اشغال غیر مستقیم پاکستان معاوضه خواهد شد.

بناً پس از اشغال امریکا مشکل ترین معضله در مذاکرات فعلی در دوحه بیرون کردن طالبان از حوزه نفوذ پاکستان است.

با اینهمه اعمال نفوذ پاکستان بالای طالبان با بسا عوامل بازدارنده سیاسی، ملی، تاریخی، منطقی و بین المللی مواجه است.

آنچه ذکر کردیم مجبوریت های حالت جنگ است. در صورت طرح یک پلان واقعینانه خروج از بن بست جنگ، الزامات آن خاتمه می یابد و توأم با آن وابستگی طالبان به کشور های کمک کننده خارجی پایان میپذیرد.

صحبت ادامه دارد